

آقای سید باقر هیوی

استاد هیئت و ریاضیات

دامنه حیات تا کجاست؟

از مطالعات و تحقیقاتیکه در باب اوضاع و احوال کره و مریخ، بعمل آمده تقریباً مسلم گشته که حیات و عناصر زنده در این کره موجود است. اگر این سیاره و زمین ماکه دارای تحولات مختلفی هستند از بدو تشکیلشان منبع و منشأ پیدایش حیات شده باشند در این صورت نمیتوان حیات را یک پدیده ای دانست که بر حسب یک امر اتفاقی بوجود آمده باشد بلکه وقوع این امر در اثر ایجاد شرایطی بوده است که بوقوع پیوسته و در نتیجه، این پدیده حیاتی بوجود آمده است. امامتبی و حقیقت حیات منحصر بهمین صورت و انواعی نیست که ما آنها را در کره زمین میشناسیم چه همین حیات عالم مریخی گفته ما را تأیید میکند که انواع گوناگون حیات ممکن است در شرایطی بوجود آیند که بکلی نسبت بشر ایلی که در کره زمین حکومت میکنند تفاوت و از انواع و اقسام موجودات ذی حیات زمینی جدا باشند و یا اقلاً از بعضی جهات با هم یکسان نباشند. مع هذا این نظر به قیاس مقبولیت عامه دارد که تمام موجودات حیاتی لزوماً باید بر اساس شیمیائی و کربن متکی باشد زیرا واسطه قابلیت عجیبی که در این جسم هست ترکیبات مختلف و گوناگونی در امتزاجات خود ظاهر میسازد و همین قضیه ما را وادار می نماید تا سیاراتیکه بجهت حیات نامناسبند (یعنی آنهایی که حرارت سطحشان بالاتر از ۱۰۰- درجه سانتیگراد باشد) از این موضوع بر کنار نهیم و وقتی حرارت بیش از این بود باشد ساختمان ملکولی بیشتری از ترکیبات عالی تجزیه میشوند و بالعکس در حرارت های خیلی پست فعالیت های حیاتی که قویاً با فعل و انفعالات شیمیائی بستگی دارند در سرمای زیاد بمقدار قابل ملاحظه ای نقصان مییابند. از ملاحظاتی که در گذشته بهمت عناصر حیاتی و اشکال مختلفه ای که امکان مواد آلی مورد شناسائی ما در آنها باشد و نیز با تجارب تجزیه و تحلیلی که جدیداً در روی بعضی از اجزاء کره دار آسمانی بعمل آمده (از آن جمله سنگ آسمانی که در ارگی Orgueil نزدیک مونتوبان Montowbon از شهر های فرانسه در سال ۱۸۴۶ میلادی سقوط نمود) در قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم اغلب رجال علم نسبت بوجود موجودات حیاتی در کرات دیگر بدون دلیل و برهان منطقی با بر لزوم مخالفت و تردید و تشکیک بر خاستند و متفکرین و مکاشفین این نظریه را بر خلاف حق

و حقیقت به ایدآلیست توصیف کردند که از آنجمله منجم شهیر و عالی مقام فرانسه کامیل فلاماریون است که مستند بود حیات نباید تیول سیاره ما باشد اگر این غریزه و سرشت بشری است که میخواست خود را مرکز کانون تمام اشیاء بداند و بومین جهت حتی مردمان عالم هم فکر نکرده بودند که ممکن است اجبار سماوی کرپتدار محتوی سلولهای متعجب باشند .

یاخته‌ها یا سلولهای متعجب ماورای ارضی

از سال ۱۹۶۶ میلادی که دانشمندان امریکائی یعنی پروفیسور Nagzi و کلس Claus از مطالعات میکروسکوپی که در قطعات بعضی از اجبار سماوی کرپتدار بعمل آورده و نتیجه آنرا منتشر ساختند چنین برمی آید که پنج نوع مختلف از سلولهای متعجبیکه هر یک ۳۰ الی ۳۰۰ میکرون اندازه گیری شده و طریقه پندگی گشته در آنها وجود دارد ولی صورت ظاهر آنها مثل سلولهای همسنگ زمینی خود نیست ، بعضی منشور شش ترکی است که قطب در سنگ آسمانی ارگی یافته اند و برخی فقط دارای یک برآمدگیهای سطحی میباشد این سلولها دارای یک جرم مرکزی نیز هستند که هسته اتمی را بطور ما می آورند و علاوه یک ناحیه روشن شبیه سیتوپلاسم (Cytoplasm) یعنی قشر خارجی سلول که از غشائی اطراف شده است در هر میلی گرمی از آن ۱۷۰۰ عدد سلول بشمار آمده اما نتایجی که از تحقیقات فوق بدست آوردند بلافاصله مورد اعتراض و مشاجرات عده ای از متخصصین فن قرار گرفت . ایشان بدون آنکه خود در این باره تحقیقاتی بعمل آورند و مستقیم و مستقیم ادعای نوزیر و کلوس را اثبات کنند چنین انتشار دادند که : ممکن است سلولهای مورد بحث اصلا از سلولهای زمینی بوده که با اجبار سماوی پس از سقوط اختلاط و آمزاج پیدا کرده باشند سپس بعضی از آنها منقسم دول متحد امریکا این موضوع را عمیقاً در تحت مطالعه و بررسی قرار دادند و هیچ جای شك و تردیدی در صحت نظریه نوزیر و کلوس باقی نماند و مسلم شد که این سلولهای حیاتی از سلولهای غیر زمینی هستند ضمناً بعضی از محققین زلاند جدید نیز در مورد تحقیق نظریه فوق بر آمدند و نتایج نوزیر و کلوس رسیدند .

تعداد عوالم مسکون

بنابر آنچه گفته شد اکنون بر ما مسلم است که حیات و زندگی لااقل در دو سیاره از دستگاه عالم شمسی پدید آمده و محتمل است که در سیاره ثالثی نیز موجود باشد (زمین ، مریخ و یکی از سیارات شکسته که باعث ایجاد این اجبار سماوی گشته است) . اما غیر ممکن است بتوان ادعا کرد که موجودات حیاتی در روی عده زیادی از سیارات دیگر یک به بدر توانیب خود میگردند ایجاد نشده و با نخواهد شد ؛ چه این چنین سیارات بواسطه کثرت فواصلشان از ما هنوز بطور مستقیم و وضوح برسد نیامده اند ولی بقول علمای منطلق :

عدم الوجودان لایدل علی عدم الوجود هر چیزیکه ما نتوانیم درک کنیم دایل بر عدم وجود آن نیست . (اقتباس از مجله و حیات و زندگی ، فرانسه)

قرآن چه میگوید؟

در ۱۶ قرن قبل در یک وادی چول و پزری که سکنه آن جز قتل و غارت و جنگ و ستیز چیزی نمیدانستند و در منتهای جهل و بربریت میزیستند از میان یک چنین قوم وحشی که از شدت توحش و حدت ناامنی دختران خود رازنده بگور میکردند یک زاد مرد آسمانی که آئینه تمام نما و جداغلائی انسانیت بود با بصره ظهور گذاشت و پرچم تمدن و اسلام را برافراشت و صفحه عربستان را از لوث شرک و بت پرستی پاک و مردمش را بنوحید خالص و راستی و درستی ؛ اتحاد و اتفاق اموات و مساوات دعوت فرمود .

در آن روزگار که نشانه ای از علم و دانش امروز در مرقی ترین ممالک دنیا وجود نداشت در کتاب مقدس آسمانی قرآن از جانب خداوند نشان این آیه شریفه بر پیغمبر اکرم نازل شد : **ومن آیاته خلق السموات والارض و ما بینهما من دابة و هو علی جمیعهم اذا یشاء قدير (سوره جاثیه آیه ۲۸)**

درست در این آیه شریفه دقت کنید و بازمه دقیقاً قرائت فرمائید . خدای حمید در قرآن مجید به رسول حکیمش (ص) میفرماید : یکی از آیات خداوندی خلقت آسمانها و زمین و تمام جنبه گائی است که در زمین و آسمانها پراکنده اند و هر وقت پروردگار عالمیان اراده نماید بگرد آورند و جمع کردن آنها قادر خواهد بود .

در ۱۶ قرن قبل که از تلسکوپ اتری بوده نه از میکروسکوپ خبری ، نه از تحلیل و ترکیب دقیق شیمیائی امروز بشری را اطلاعی بود و نه از اوصاف طبیعی کسی آگاهی داشت در صحرای خشک و سردان عربستان که سکنه اش از هر تمدنی فرسنگها بدور بودند پیغمبر عظیم الشان اسلام که از دستگاه بی سیم دیوبی استخبار میکرد صریحاً از موجودات حیاتی کرات آسمانی خبر میدهد ، علاوه خلیفه بلافلسش علی بن ابیطالب (ع) که از سرچشمه زلال مبارک نبوی (ص) سیراب شده بود میفرماید : **وفي السماء مدائن کمدا ان الارض ... (۱)** یعنی در آسمان شهرهایی است مانند همین شهرهایی که در زمین است

بر واضح است که مقصود از کلمه و سماه در این فرموده علوی (ع) و سموات که در قرآن مجید آمده است نه این آسمان کیود رنگی است که مادر همه جاد در بالای سر خود مشاهده میکنیم که دارای هیچ جسم جسمی نیست بلکه منظور از این دو کلمه کرات سماوی است که در این فضای لایتناهی معلق اند ، بل اینها هستند که دارای جنبه گان و شهرهایی مانند شهر های زمین میباشد **فما انذکر الا اولوا الالباب (۵) . سرتیب هیوی استاد هیئت و ریاضیات - تهران**